



دانشگاه علم‌اطباء

مرکز آموزش‌های نیمه‌حضوری و تخصصی آزاد  
رشته‌ی زبان و ادبیات فارسی

# تشخیص، متناقض‌نما و حس‌آمیزی در شعر عرفی شیرازی

استاد راهنما

آقای دکتر محمد حسین حائری

استاد مشاور

آقای دکتر غلامرضا مستعلی پارسا

نگارش

حمید رضا کارخانه

پاییز ۱۳۸۸

تقدیم بہ ہمسفر نہربان

ولقبہ دوستان ارجمندم

## چکیده

رساله ی حاضر به زندگی وشعر عرفی شیرازی وجایگاه تشخیص، متناقض نمایی وحس آمیزی درشعروی می پردازد.این رساله درپنج فصل تدوین شده است.

فصل اول نگاهی دارد به زندگی، آثار وسبک شعری عرفی شیرازی.

این فصل ابتدا به زندگی وی می پردازد، سپس نظر تذکره نویسان بیان می شود. همچنین اخلاق،عقاید وویژگی های شعر وی بررسی می شود.

درفصل دوم ، پیشینه تاریخی، تعاریف ودیدگاه های مختلف درصدد تشخیص ارائه می گردد. سپس انواع تشخیص درشعر عرفی موردبررسی قرارمی گیرد.

درفصل سوم ابتدا متناقض نمایی تبیین می شود ودرادامه آن موارد مختلف متناقض نمایی درشعر عرفی ارائه می گردد.

فصل چهارم نیز به تعریف حس آمیزی وموارد آن درشعر عرفی اختصاص دارد.

درفصل پنجم به جمع بندی مقوله های ارائه شده می پردازد وباتوجه به آن ها به اختصار سبک شعری عرفی بررسی می شود.

یافته ها ونمونه های ارائه شده دررساله حاضر می تواند راهگشای دیگر محققان در بررسی صور مختلف «تشخیص، متناقض نمایی وحس آمیزی» درشعر شاعران دیگر باشد.

## فهرست مطالب

عنوان	صفحه
پیش‌گفتار.....	۱-۳
<b>فصل اول نگاهی به زندگی و شعر عرفی شیرازی</b>	
۱-۱- عرفی شیرازی .....	۵-۸
۲-۱- اخلاق و عقاید عرفی .....	۹-۱۹
۱-۲-۱- حس خود ستایی .....	۹-۱۰
۲-۲-۱- عزت نفس و استغناى طبع .....	۱۱
۳-۲-۱- دشمنی با عافیت طلبی .....	۱۲-۱۳
۴-۲-۱- مبارزه با تلبیس و ریا و زاهدان ریاکار .....	۱۴-۱۵
۵-۲-۱- شکوه و شکایت از روزگار .....	۱۵-۱۷
۳-۱- آثار عرفی .....	۱۸-۱۹
۴-۱- سبک عرفی .....	۲۰-۲۲
۵-۱- ویژگی‌های شعر عرفی .....	۲۳-۳۶
۱-۵-۱- جست و جوی معانی تازه .....	۲۳-۲۴
۲-۵-۱- اغراق .....	۲۵-۲۶
۳-۵-۱- کاربرد استعاره .....	۲۷-۲۸
۴-۵-۱- کاربرد فراوان اسلوب معادله .....	۲۹-۳۰

- ۳۱-۳۲ ..... استفاده مناسب از تلمیح..... ۵-۵-۱
- ۳۳-۳۴ ..... ترکیبات جدید ..... ۶-۵-۱
- ۳۵-۳۶ ..... شخصیت بخشی به اشیا..... ۷-۵-۱

## فصل دوم : بررسی تشخیص و دیدگاه های مختلف پیرامون آن

- ۳۸-۳۹ ..... استعاره ..... ۱-۲-۱
- ۴۰-۵۱ ..... انواع استعاره ..... ۲-۲
- ۴۰-۴۱ ..... استعاره مصرحه ..... ۱-۲-۲
- ۴۲-۴۴ ..... استعاره مکنیه ..... ۲-۲-۲
- ۴۵-۵۱ ..... دیدگاه های مختلف پیرامون تشخیص ..... ۳-۲
- ۵۲-۵۷ ..... انواع تشخیص ..... ۴-۲
- ۵۲ ..... تشخیص تصریحی ..... ۱-۴-۲
- ۵۳ ..... تشخیص کنایی ..... ۲-۴-۲
- ۵۳-۵۴ ..... تشخیص مناظره ای ..... ۳-۴-۲
- ۵۴ ..... تشخیص ندایی ..... ۴-۴-۲
- ۵۴ ..... تشخیص فعلی ..... ۵-۴-۲
- ۵۵ ..... تشخیص تمثیلی ..... ۶-۴-۲
- ۵۵-۵۷ ..... تشخیص روایی ..... ۷-۴-۲
- ۵۸-۱۱۹ ..... انواع و موارد تشخیص در شعر عرفی شیرازی ..... ۵-۲

۲-۵-۱ مکنیه غیراضافی ( اسناد مجازی)..... ۸۵-۵۸

۲-۵-۲- خطاب وندا ..... ۹۴-۸۶

۲-۵-۳- اضافه استعاری ( استعاره انسان مدار)..... ۱۱۶-۹۵

۲-۵-۴- اضافه استعاری ( استعاره حیوان مدار)..... ۱۱۹-۱۱۷

### فصل سوم : بررسی متناقض نمایی و دیدگاه های مختلف پیرامون آن

۳-۱- معانی مختلف متناقض نمایی و تعریف آن در بلاغت..... ۱۲۷-۱۲۱

۳-۲- موارد متناقض نمایی در شعر عرفی شیرازی..... ۱۳۲-۱۲۸

### فصل چهارم : بررسی حس آمیزی و دیدگاه های مختلف پیرامون آن

۴-۱- موارد حس آمیزی در شعر عرفی شیرازی..... ۱۳۹-۱۳۷

### فصل پنجم: نتیجه گیری

کتاب نامه ی فارسی ..... ۱۴۸-۱۴۶

چکیده ی انگلیسی..... ۱۴۹

## پیش گفتار

سؤال اصلی تحقیق این است که «تشخیص، متناقض نمایی وحس آمیزی» چیست و جایگاه آن در شعر عرفی شیرازی چگونه است؟

برای پاسخ دادن به این سوال، نخست باید ابعاد مختلف این مسأله را تعیین کنیم و جنبه های مجهول آن را روشن نماییم. بنابراین برای رسیدن به این منظور، نخست باید به سئوالات ذیل پاسخ دهیم:

۱- زیبایی یک اثر ادبی در چیست؟

۲- پیشینه «تشخیص، متناقض نمایی وحس آمیزی» در کتب بلاغی چه بوده است؟

۳- تعاریف و ویژگی های «تشخیص، متناقض نمایی وحس آمیزی» چیست؟

۴- عرفی شیرازی کیست و ویژگی های شعرا و چیست؟

۵- صور گوناگون «تشخیص، متناقض نمایی وحس آمیزی» در شعر عرفی شیرازی چیست؟

معمای جذابیت ادبیات نکته ای است که همواره ذهن اندیشمندان و منتقدان ادبی را به خود مشغول داشته و می دارد. از چه روست که برخی آثار، خواننده را به وجد می آورند و حال آن که برخی دیگر پس از کوتاه زمانی به فراموشی سپرده می شوند؟ به عبارت دیگر زیبایی یک اثر ادبی در چیست؟ از جمله دلایلی که در توجیه این مسأله آورده اند این است که عناصر متناقض و متضاد که در زندگی عادی و روزمره سبب اغتشاش و بی نظمی و اسباب پریشان حالی آدمیان است، در اثر ادبی کنار هم آمده و به گونه ای هماهنگ و همگون به نظم و وحدت می رسند.

مقوله ی تناقض از جمله چندین مقوله ای است که سبب ماندگار شدن اثر ادبی می شود.<sup>۱</sup>

---

<sup>۱</sup> دیباج، عیسی، سازش اضداد و زیبا شناختی، ادبیات معاصر، ش ۲۰-۱۹ ص ۲۰

میمنت میرصادفی درباره متناقض نمایی این گونه نظرمی دهد:

با آن که نمونه های فراوانی از کاربرد پارادوکس در شعر فارسی از قرون اولیه تا زمان حال وجود داشته است، اما بحث و بررسی در مورد آن، اخیراً وارد فن بدیع فارسی شده است. به کار بردن پارادوکس مایه ایجاد موسیقی معنوی در شعر می شود.<sup>۱</sup>

هنر بدیعی دیگر «حس آمیزی» است که از ویژگی های شعری «بیدل دهلوی» است و می توان آن را این گونه تعریف کرد:

« بیان و تعبیری است که حاصل آمیخته شدن دو حس بایکدیگر است.

در شعر فارسی نمونه های حس آمیزی فراوان است و در ادبیات دوره های مختلف بسامد استفاده از آن متفاوت است. در دوره های نخستین بسیار کم و به ندرت می توان یافت و در شعر بعد از مغول افزایش می یابد.<sup>۲</sup>

هنر بیانی دیگری که در این رساله به آن می پردازیم «تشخیص» است؛ با توجه به آن که قدما «تشخیص» را از انواع استعاره، مکنیه به شمار می آوردند، در فصل دوم به اختصار «استعاره» و انواع آن را بررسی می کنیم. سپس «تشخیص» و بعد از آن «متناقض نمایی و حس آمیزی» با توجه به کتب بلاغی، تبیین و دیدگاه های گوناگون پیرامون آن ها بیان می گردد. استاد شفیع کدکنی درباره ارتباط تشخیص و استعاره گفته است:

«قدما با درک مبهمی که از «تشخیص به عنوان استعاره مکنیه داشته اند به اهمیت آن پی برده بودند. در شعر همه ی شاعران نمونه های آن را می توان یافت<sup>۳</sup>

بررسی انجام شده در این رساله نشان دهنده آن است که کاربرد تشخیص، متناقض نمایی و حس آمیزی در شعر عرفی متفاوت است. بسامد تشخیص در شعر عرفی نسبت به «متناقض نمایی و حس آمیزی» بسیار بیشتر است.

<sup>۱</sup> میرصادفی، میمنت، واژه نامه هنر شاعری، تهران، نشر کتاب مهناز، چ دوم، ص ۶۰

<sup>۲</sup> شفیع کدکنی، محمدرضا. شاعر آینه ها، تهران، آگاه، چ اول ۱۳۶۶ صص ۴۱-۴۰

<sup>۳</sup> همان، ص ۶۰



نکته دیگری که لازم است ذکر شود در مورد ارجاعات رساله است.

شیوه ی ارجاع بیت های مربوط به «عرفی» به صورت [ک] (کلیات) و [ص] (صفحه) ذکر

شده است.

اما ارجاع منابع و مأخذ دیگر در پاورقی هر صفحه ذکر گردیده است.

در پایان وظیفه ی خود می دانم که از زحمات و تلاش های بی شائبه ی استادان فرزانه ی

گروه محترم زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبائی آقایان جناب دکتر محمد حسین حائری

و جناب دکتر غلامرضا مستعلی پارسا که در تمامی مراحل پایان نامه ی حاضر همراه و راهنمای این

جانب بوده اند، تقدیر و تشکر نمایم.

با تشکر

حمید رضا کارخانه

پاییز ۱۳۸۸

فصل اول  
«نگاهی به زندگی و شعر  
عرفی شیرازی»

## ۱-۱- عرفی شیرازی

«عرفی شیرازی» از شاعران معتبر سده دهم هجری است که در ایران و هند شهرت داشت، و با وجود آن که در جوانی زندگی را بدرود گفت آثار خوبی از خود برجای گذاشته است.

استاد «ذبیح الله صفا» در کتاب تاریخ ادبیات ایران درباره نام و نسبت وی چنین نوشته است:

«نام و نسبش که به گونه های گوناگون ضبط کرده اند چنین است:

«جمال الدین محمد معروف به «جمال الدین سیدی» (جمال سیدی) پسر خواجه زین الدین علی

بلو(زین بلو) پسر جمال الدین سیدی.»<sup>۱</sup>

درباره وجه تسمیه «عرفی» نوشته اند، چون پدرش در شیراز به دعاوی حقوقی مردم رسیدگی

می کرده و مسئول دیوان محاکمات بوده است این اسم را برای خود انتخاب کرده است.

در کتاب «مآثر رحیمی» درباره نام و تخلص عرفی این گونه آمده است:

«نام اصلی این فرید زمان خود، خواجه سیدی محمد است؛ سبب عرفی تخلص نمودن این دانشور

آن است که چون پدرش بعضی اوقات، در دیوان حکام فارس به امر وزارت داروغه دار الافاضل شیراز

مشغولی می نمود، مناسبت شرعی و عرفی را منظور داشته عرفی تخلص کرد.»<sup>۲</sup>

«عرفی» در سال (۹۶۳ هـ.ق) در شهر شیراز ولادت یافت و در همان شهر مقدمات علوم را فرا

گرفت و تا حدودی موسیقی را نیز آموخت و در خط نسخ مهارت به دست آورد؛ سپس به شعر روی

آورد و با آن که سن کمی داشت با شاعران مجالست می نمود و از همان ابتدا که شعر سرودن را آغاز

کرد تخلص «عرفی» را برای خود برگزید.

۱. صفا، ذبیح الله، تاریخ ادبیات در ایران، تهران، انتشارات فردوس، چ ششم ۱۳۷۲، ج ۵/۲، ص ۸۰۰.

۲. نهبانندی، عبدالباقی، مآثر رحیمی، بخش سوم، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، چ اول، ۱۳۸۱، ص ۱۹۱.

«عبدالنبی فخر الزمانی» از قول شمس الانام شیرازی، خالوی عرفی، گفته است که «جمال الدین در اول جوانی به وادی شعر گفتن افتاده، هرچه از او سر می زد خالی از رتبه ای نبود. یاران اهل شیراز به او عرفی تخلص دادند... چون سال عمرش به بیست رسید، آبله سرشاری برآورد، بعد از اشتداد و استخلاص از آن الم تغییری در چهره او به هم رسید چنانچه هر کس که او را می دید از او تنفر می کرد.»<sup>۱</sup>

عرفی تا سال (۹۸۹) یعنی تا بیست و شش سالگی را در زادگاه خویش گذرانید و در این فاصله در شاعری سرآمده و در شهر و دیار خود شهرتی به هم رسانده و با شاعران مراوده یافته بود. یکی از محفل های ادبی شیراز که عرفی در آن حضور می یافت دکان طراحی میرمحمود طرحی شیرازی (م ۹۹۶ هـ) که محل اجتماع شعرای مقرر آن زمان بود از قبیل غیرتی شیرازی، عرفی شیرازی، عارف لاهیجی، قیدی شیرازی، قدری شیرازی، حسین کاشی مورخ، میرابوتراب محروم رازی، تقیای ششتری، رضا کاشی بود و تقی الدین اوحدی بلیانی که دوران جوانی را در شیراز می گذرانید در آن محفل حضور داشت و طبعاً طرحی شیرازی هم که خود شاعری معروف در شهر خود بود در این محفل حضور داشت. در همین محفل بود که عرفی از دیوان امیرخسرو غزلی طرح کرد و اوحدی بلیانی آن را جواب گفت.<sup>۲</sup>

عرفی خواه بر اثر آزرده گی از آبله رویی و خواه در جستجوی نام ونان از شیراز بیرون رفت و راه هند را در پیش گرفت و در سال (۹۹۰ هـ) به دکن رسید و در آن جا بماند و به فتحپور

---

۱. فخر الزمان. ملا عبدالنبی، تذکره میخانه، تصحیح احمد گلچین معانی، تهران، انتشارات حاج محمد حسین اقبال و شرکاء، ۱۳۴۰، ص ۲۱۷.

۲. صفا، ذبیح الله، تاریخ ادبیات در ایران، به نقل از تاریخ تذکره های فارسی، احمد گلچین معانی.

سیگری مقر جلال الدین اکبر پادشاه رفت، ولی چون پادشاه در پایتخت نبود، عرفی شعر خود را بر فیضی - ملک الشعراى جلال الدین اکبر- عرضه کرد و فیضی نیز به گرمی از او استقبال کرد و او را با حکیم مسیح الدین ابوالفتح گیلانی آشنا نمود و عرفی او را در قصیده ای ستایش کرد و او نیز عرفی را با میرزا عبدالرحیم خانخانان سپهسالار جلال الدین اکبر آشنا نمود و وی را نیز در قصیده ای ستایش کرد که آن قصیده با این مطلع شروع می شود:

«زهی وفای تو همسایه پشیمانی      نگاه گرم تو تکلیف نامسلمانی»<sup>۱</sup>

این قصیده از قصاید خوب عرفی است و در همین قصیده به شیرازی بودن خود چنین اشاره می کند:

«زبس که لعل فشاندم به نزد اهل قیاس      یکی است نسبت شیرازی و بدخشانی

به عهد جلوه حسن کلام به من اندوخت      قبول شاهد نظم کمال نقصانی

کنون که یافت چو، من سرمه سای در شیراز      خرد ز دیده کشد سرمه صفاهانی»<sup>۲</sup>

عرفی با سرودن این قصیده در جرگه شاعران پارسی گوی درآمد که پرورده خوان احسان خانخانان بودند و در همان حال قصایدی نیز در ستایش حکیم ابوالفتح می سرود.

بعد از مرگ حکیم ابوالفتح گیلانی به سال (۹۹۷) عرفی کاملاً در خدمت خانخانان درآمد و آن چنان به خانخانان نزدیک شد که از ادای احترام رسمی معاف گردید و از صلات و پاداش های فراوان وی برخوردار گشت و هم چنین خانخانان «عرفی» را به اکبر و پسرش شاهزاده سلیم که بعد از پادشاهی «جهانگیر» خوانده شد، معرفی کرد.

۱ . عرفی شیرازی، کلیات، به کوشش غلامحسین جواهری، تهران، چاپخانه محمد علی علمی، ص ۱۹۶.

۲ . همان، ص ۱۹۶.

عرفی در این دوره اشعار ستایشی خود را برای همین سه ممدوح سرود، ولی این دوران دیری نپایید، چون که او در سال (۹۹۹ هـ) به علت بیماری اسهال درگذشت، در حالی که سی و شش سال بیشتر نداشت. جسد وی را در لاهور به خاک سپردند و سی سال بعد از مرگش به دستور میرصابر اصفهانی به نجف انتقال یافت.<sup>۱</sup>

نکته قابل ذکر در مورد عرفی این است که وی در قصاید به مقتضای زمان و شعر به مدح روی آورده است، اما به علت همان مناعت طبعی که داشت، صرفاً شعر خود را در خدمت کس یا کسانی در نیاورد و اشعار ستایشی وی ابتدا در نعت خدا و رسول و علی «علیه السلام» و بعد از آن در مدح خانانان - ابوالفتح - اکبرشاه و شاهزاده سلیم است و در بقیه آثار خود به حکمت و نصیحت روی می آورد و هرگاه نیز که میرابوالفتح را می ستاید. بیشتر توجه او به مراتب فضل، کمال و صفای باطن وی توجه دارد.

## ۱-۲- اخلاق و عقاید عرفی

### ۱-۲-۱- حس خود ستایی

یکی از ویژگی های اخلاقی که از خلال اشعار او به دست می آید حس خود ستایی و غرور بیش از حد است، چنان که نه تنها خود را از شاعران هم روزگار خود بلکه از شاعران گذشته هم چون انوری، خاقانی و نظامی برتر می داند و حتی فصیحی عرب را در مقابل خود کوچک شمرده است.

استاد ذبیح الله صفا در مورد خودستا بودن عرفی می نویسد:

---

۱ . تاریخ ادبیات در ایران، صص ۸۰۲-۸۰۳.

« پیداست که حوادث سن عرفی چون با فصاحت و زبان آوری و دانش و سخن گستری او همراه شد،

هم مایه رشک این و آن گشت وهم موجب غرور و خود بینی شاعر.<sup>۱</sup>»

غلامحسین جواهری در مقدمه کلیات عرفی، ضمن آن که خود ستایی و غرور عرفی را تأیید می کند،

دیدگاه دیگری نیز دارد و می گوید: عامل دیگری که متانت عرفی را به تکبر و نخوت منسوب کرده،

سعایت و حسادت شعرای هم مسلک اوست که مکرر از آنها شکایت می کند:

یوسف نفس مرا ز آسیب اخوان بازدار کین حسودان مروت سوز با این بی گناه

با فریب غول همزادند در راه سلوک با فساد گرگ انبازند در نزدیک چاه

(ص، صص ۱۵-۱۴)

بدیهی است روش اخلاقی هر کسی را باید با مفتضیات شخصی و تجارب سنی او مقایسه کرد. به هر

حال غرور عرفی هیچ وقت توأم با خود پسندی جاهلانه نیست، غرور او متکی به هنر اوست.

نمونه را در بیت زیر خود را از بوالفرج و انوری نیز برتر می داند:

انصاف بده بوالفرج و انوری امروز بهر چه غنیمت نشمارند عدم را

(ک، ص ۶)

و در جایی دیگر به سعدی طعنه می زند که چرا به خاک شیراز می نازد.

نازش سعدی به مشمت خاک شیراز از چه بود گر که می دانست باشد مولد و مأوای من

(ک، ص ۱۷۵)

و در جایی می گوید که خاقانی تمنای دم عیسی را داشت و من آن را برای او فرستادم:

---

<sup>۱</sup> تاریخ ادبیات در ایرا

دم عیسی تمنا داشت خاقانی که بر خیزد      به امداد صبا اینک فرستادم به شروانش

و در جایی خود را هم ردیف ظهیر ، اعشی و جریر می داند:

در کندی شمشیر زبان قاتل سیفم      در پرده اندیشه خرد پوش ظهیرم

از اوج سخن بهر فرود آمدن طبع      برداشتم این نغمه که اعشی و جریرم

(ک، ص ۱۵۶)

و در بیتی اغراق گونه مدعی است که جبریل به آستان وی می شتابد:

آن چشمه قربم که ز لب تشنگی وحی      جبریل در آید به حرمگاه ضمیرم

(ک، ص ۱۵۸)

و در بیتی دیگر خود را طوطی شکرشکن می داند که به شکر احتیاجی ندارد:

صله عشق به عرفی شکر آرد طوطی      خبرش نیست که او طوطی شکرشکن است

(ک، ص ۳۱۱)

و در این بیت مدعی است که در تقدیر الهی نظیر ندارد

در صفحه تصویر جلال است مثالم      در پرده تقدیر محال است نظیرم

(ک، ص ۱۵۵)

و باز در این بیت می گوید روزگار آن چنان او را جلوه داده است که خاقانی پس از مرگ از رشک

به او می سوزد.

زمانه بین که مرا جلوه داد تا از رشک      به داغ رشک پس از مرگ سوخت خاقانی

(ک، ص ۲۰۱)



## ۱-۲-۲- عزت نفس و استغنای طبع

استغنای طبع یکی از خصایص بارز عرفی است، این عزت نفس در شعر عرفی نیز نمود پیدا کرده است: به عنوان مثال در ابیات ذیل می گوید: اگر لازم شد صد بار هم باید جان خودت را فدا کنی و دست پیش دشمن دراز مکن و سفال در دهان بگذار ولی به خاطر نان، دست پیش دیگران دراز مکن

گر مرد همتی ز مروت نشان مخـواه	صدجا شهید شو، دیت از دشمنان مخواه
بستان زجاج و در جگر افشان و غم مجوی	بشکن سفال و در دهن انداز و نان مخواه
خاک از فلک مخواه و مراد از زمین مجوی	ماه از زمین مجوی و وفا ز آسمان مخواه
عرفی چه احتیاج که گوید به داستان	کین از فلان مجوی و ز بهمان فلان مخواه

(ک، ص ۱۹۴-۱۹۵)

و در جایی دیگر می گوید، تا زمانی که می توان خون دل خورد نباید آب زلال را از دیگران گرفت و معتقد است باید انسان از درون خود همت بطلبد نه از بایزید و شبلی.

تا خون دل توان خورد ای تشنه کرامت	نزدیک لب میاور آب زلال مردم
همت ز خویشتن جوی نز با یزید و شبلی	نتوان گرفت پرواز هرگز به بال مردم

(ک، ص ۴۰۶)

و در این بیت می گوید که من به کم و زیاد نگاه نمی کنم و فقط از باغ وصل ثمر می خواهم:

ز باغ وصل ثمر خواهم آنقدر که دهند	کجا نظر به کثیر ست یا قلیل مرا
-----------------------------------	--------------------------------

(ک، ص ۲۸۰)

و در بیتی دیگر می گوید چون وابسته به جهان نیست کاملاً اسباب جهان را مردود می داند:

گر تعلق نیست اسباب جهان مردود ماست	صدهزاران پرده پیش دیده حایل یکی است
------------------------------------	-------------------------------------

(ک، ص ۳۰۰)

### ۱-۲-۳- دشمنی با عافیت طلبی

عرفی دشمن عافیت است چون محرومیت را اصل موفقیت و سود و هجران را به شکر خواب وصال

ترجیح می دهد:

خلاف عهد نخواهی به غم مصاحب شو      که عافیت به نسیمی ملول می گردد.

(ک، ص ۳۶۹)

دماغ آن کی از بوی محبت عطسه ریزاند      که می سوزند عود عافیت از زیر دامانش

(ک، ص ۹۰)

و در این بیت می گوید که سرمای عافیت را نمی شناسد، چون از روز ازل در گرمسیر عشق به سر

برده است،

سرمای عافیت نشناسیم کز ازل      در گرمسیر عشق به سر برده ایـم ما

(ک، ص ۲۷۷)

و در جایی عافیت را با مردن همراه می داند

ابله آن بیدرد کاندیشد که اهل عشق را      عافیت با مردن و آسودگی با خواب هست

(ک، ص ۲۹۹)

و در جایی دیگر می گوید که او در مسیر و راهی که انتخاب کرده است آب و آتش نمی شناسد،

چون فقط به معشوق می اندیشد:

عرفی در آب و آتش اگر می رود رواست      بازش میاورید که آواره کسی اسـت

(ک، ص ۲۰۰)

و در بیتی دیگر، عافیت را همچون حصاری می داند و انسان عاشق را دشمن این حصار و مکان امن می داند.

در حصار عافیت بی ذوق را آرام نیست      آنکه ذوق فتنه دریابد به مامن دشمن است

(ک، ص ۳۰۱)

و در این بیت مدعی است که از عافیت فرار کرده است و عافیت روزگاری است که به دنبال او می گردد:

بی چاره عافیت که ز وی تا بریده ام      عمرش به جستن خبر من گذشته است

(ک، ص ۳۱۲)

و در جایی به دیگران توصیه می کند که اگر به مروت و جوانمردی معتقد هستی، گره کار انسان های عافیت گزین را باز مکن

اگر به کیش مروت عمل کنی زنهار      گره ز کار دل عافیت گزین مگشای

اگر دلت ز خرابی عافیت تنگ است      هزار گونه عمارت بهل همین مگشای

(ک، ص ۲۲۸)

## ۱-۲-۴- مبارزه با تلبیس و ریا و زاهدان ریاکار

عرفی به واعظان و عالمان بی عمل اعتقاد ندارد و معتقد است که نصیحت وقتی اثر می کند که خود ناصح از آلودگی و گناه پاک باشد.

و در جایی آنان را مشتی گدا می داند

خلد از تو نگیرند شهیدان محبت  
از جود تو این مشت گدا را که خبر کرد  
در صومعه ز هاد نهان باده گسارند  
از شیوه ما اهل ریا را که خبر کرد

(ک، ص ۳۷۰)

و در جایی دیگر آنها را فاسقانی می داند که ظاهر خود را هم چون شیخی پاکدامن آراسته اند:

نیایی هیچ شیخ پاکدامن  
که داغ فسق در تنبان ندارد

(ک، ص ۳۸)

و در بیتی دیگر زهد فروشی در نوبهار را نکوهش می کند:

در نوبهار باده ننوشد کسی چرا  
می در پیاله، زهد فروشد کسی چرا

(ک، ص ۲۸۰)

و در ابیات زیر صومعه نشینان ریاکار و واعظان ظاهر فریب را نکوهش می کند که اینان همه تزویر

می کنند:

امام شهر ز سر جوش خم نپره—یزد  
نزاع بر سر ته شیشه های ناصاف است  
مذمت می و مطرب ز گمرهی چه عجب  
که شیوه دانی شیدش بهین اوصافست  
خیال مغبچه می زخم که غم—زه او  
بلای صومعه داران قاف تا قاف است

(ک، ص ۲۹۴)